

روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴ پژوهشی دربارهٔ امپریالیسم

نوشتهٔ

دکتر فیروز کاظم‌زاده

ترجمهٔ

دکتر منوچهر امیری



تهران، ۱۳۵۴

This is an authorized Persian translation of
RUSSIA AND BRITAIN IN PERSIA, 1864-1914
by Firuz Kazemzadeh.
Copyright 1968 by Yale University.
Originally published by Yale University Press,
New Haven.

Tehran, 1975

چاپ اول: ۱۳۵۴

شرکت سهامی کتابهای جیبی

خیابان شاهرضا، شماره ۳۰۶-۳۰۸

با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین

این کتاب در دو هزار نسخه در چاپخانه میهن چاپ و در شرکت افست (سهامی خاص)،

چاپخانه بیست و پنجم شهریور صحافی شده است.

شماره ثبت در دفتر کتابخانه ملی: ۶۷۲ به تاریخ ۵۴/۶/۲

همه حقوق محفوظ است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	مقدمه مترجم
	دیباچه
۱	۱) کشمکش روس و انگلیس در آسیای میانه: پیدایش و تکامل آن
۹۱	۲) رویتر و فالکنهاگن: دو شکست و يك آغاز
۱۳۵	۳) «نفوذ مسالمت آمیز»: رودخانه‌ها، راه آهنها، بازرگانی، و مستشاران خارجی
۲۲۴	۴) کمپانی تنباکوی رژی: عقب نشینی انگلیس و حمله روس
۲۸۴	۵) وامها، امتیازها، و قدرت سیاسی
۳۶۶	۶) سیستان و خلیج فارس: دروازه هندوستان
۴۲۷	۷) جنگ و انقلاب و آشتی کردن دشمنان
۴۹۰	۸) اتحاد نا آرام
۵۵۸	۹) «اختناق ایران»
۶۵۳	منابع و مآخذ
۶۷۱	فهرست راهنما

مقدمه مترجم

شور و شوق روزافزونی که عامه مردم بخصوص دانشوران ایران در سالیان اخیر به مطالعه و تحقیق در تاریخ قاجاریان نشان داده‌اند، نویسنده این سطور را بر آن داشت که پیشنهاد مؤسسه انتشارات فرانکلین را بپذیرد و به ترجمه یکی از مهمترین کتابهایی که در این زمینه نوشته شده است همت گمارد.

«روس و انگلیس در ایران، ۱۸۶۴-۱۹۱۴: پژوهشی درباره امپریالیسم»، کتابی که اینک ترجمه آن را در این صفحات می‌خوانید، تاریخ سیاسی و دیپلوماسی مفصل و کم-نظیر دورانی است که قسمت اعظم روزگار سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار و اعقاب او را تا آغاز نخستین جنگ جهانی در برمی‌گیرد. چنانکه می‌دانیم این دوران به ترتیب مصادف است با اوج نفوذ سیاستهای استعماری انگلیس در ایران و رویداد تحریم تنباکو و انقلاب مشروطیت و استبداد صغیر و گشودن پایتخت به دست آزادیخواهان و حوادث متعاقب آن و همه اینها از مهمترین وقایع تاریخ ایران به شمار می‌رود.

مؤلف کتاب، دکتر فیروز کاظم‌زاده، از دانشمندان ایرانی مقیم ایالات متحده امریکا و استاد تاریخ در دانشگاه معروف ییل^۱ است که اینک با استفاده از یادداشت‌هایی که به خواش من در اختیارم نهاده است به بیان مختصری از زندگی‌نامه او می‌پردازم. استاد فیروز کاظم‌زاده، فرزند آقای کاظم کاظم‌زاده از صاحب‌منصبان قدیمی وزارت امورخارجه ایران، در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۴ مطابق با ۵ عقرب ۱۳۰۳ درمسکو، شهری که پدرش سالیان دراز آنجا عضو سفارت شاهنشاهی بوده است، زاده شده و در همانجا تحصیلات ابتدائی و متوسطه را به پایان رسانده است. در فاصله سالهای ۴۳-۱۹۴۱ در ایران زیسته

1) Yale

و سپس برای ادامه تحصیلات به ایالات متحده آمریکا سفر کرده است. کاظم زاده در بهار ۱۹۴۴ در دانشگاه استانفورد ثبت نام کرده و در ۱۹۴۶ به عنوان دانشجوی ممتاز موفق به اخذ درجه لیسانس و پس از یک سال به دریافت درجه فوق لیسانس کامیاب شده است. در ۱۹۴۷ وارد دوره دکتری دانشگاه هاروارد ۳ - مهمترین دانشگاه آمریکا - شده و در ۱۹۵۰ به اخذ درجه دکتری در تاریخ روسیه نایل آمده است.

دکتر کاظم زاده پس از یک سال اقامت در ایران به آمریکا بازگشته و به تحقیق و تألیف آغاز کرده است. در ۱۹۵۲ نخستین کتاب او تحت عنوان «کشمکش برای تصرف ماورای قفقاز، ۱۹۱۷-۱۹۲۱»^۴ انتشار یافته است. از ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۶ استاد پژوهشی مرکز تحقیقات مربوط به روسیه و مرکز مطالعات خاور میانه (هر دو وابسته به دانشگاه هاروارد) بوده و در آنجا به تدریس ادبیات و تاریخ اشتغال داشته است. حاصل تحقیقات وی در این دو سال انتشار مقالاتی است تحت عنوان «منشاء بریگاد قزاق در ایران و تحولات اولیه آن»^۵ و «امپریالیسم روسیه و راه آهن ایران»^۶.

مؤلف در ۱۹۵۶ به سمت «مریی» منصوب شده و سپس به ترتیب به سمت‌های «استادیار» (۱۹۵۷)، «دانشیار» (۱۹۶۱) و «استاد» تاریخ (۱۹۶۷) در دانشگاه ییل ارتقا یافته است و نیز به مقامات دیگری از قبیل مدیریت برنامه دوره مطالعات فوق لیسانس مربوط به روسیه و اروپای شرقی و مدیریت شورای مطالعات مربوط به روسیه و اروپای شرقی نایل آمده است. از جمله کتابهایی که با شرکت دیگر دانشمندان نوشته است باید «امپریالیسم روسیه از ایوان کبیر تا انقلاب»^۷ را نام برد. استاد مقالات فراوانی نوشته و در مهمترین مجلات آمریکا به چاپ رسانده است، از جمله فصلی از کتابی که سال گذشته در باره «روابط ایران و شوروی» منتشر کرده است. عضویت بسیاری از انجمنهای علمی را دارد و تاکنون دو درجه دکتری افتخاری نیز به وی اعطا شده است.

با اینکه استاد کاظم زاده در مسائل مربوط به روابط خارجی و توسعه امپراطوری روسیه تخصص دارد و بیشتر در این زمینه به تدریس و تحقیق و تألیف پرداخته است؛ تاریخ معاصر ایران را نیز درس می‌دهد و به مسائل مربوط به ایران دلبستگی فراوان دارد. تدریس تاریخ فرهنگ روس نیز برعهده اوست. آخرین سخن در باره استاد اینکه گذشته از تاریخ

2) Stanford 3) Harvard 4) *The Struggle for Transcaucasia, 1917-1921*,
New York, Philosophical Library, 1952. 5) «The Origin and Early De-
velopment of the Persian Cossack Brigade» 6) «Russian Imperialism and
Persian Railways» 7) *Russian Imperialism from Ivan the Great to the Revolution*,
Rutgers University Press, 1974.

شوق بسیار به فلسفه و ادبیات دارد.

گمان می‌کنم که همین قدر برای معرفی مؤلف هموطن دانشمند ماکافی باشد. و اما چند کلمه در باره ترجمه کتاب: هر مطلبی یا مدرکی که در اصل به فارسی بوده و ترجمه انگلیسی آن در متن آمده، اگر امکان تحصیلش وجود داشته است به دست آورده و عیناً در جای خود نقل کرده‌ام. در غیر این حال ناگزیر به ترجمه آن مطلب یا مدرک از انگلیسی به فارسی پرداخته‌ام. مؤلف تقریباً در تمام موارد به ذکر سنه میلادی بسنده کرده است، اما من در موارد لازم کوشیده‌ام که بلافاصله سنه هجری را نیز به سنه میلادی بیفزایم. شاید حاجت به یاد آوری نباشد که مطابق معمول حواشی مترجم بنا آوردن رمز میم (م.م) در پایان هر یک از آنها از حواشی مؤلف ممتاز است.

در پایان از فرزندم هومان امیری که در موارد مختلف مرا یاری کرده است و همچنین از دوست گرامی آقای جلال‌الدین اعلم که در آماده کردن این کتاب برای چاپ نهایت دقت و کوشش را به کار برده است سپاسگزارم.

منوچهر امیری

دانشگاه پهلوی شیراز، فروردین ۱۳۵۴

به کاترینا

Non perch'io creda sua laude finire

[مپندارکه ستایش او را به پایان برده‌ام - دانته، «زندگی نو».]

دیباچه

این کتاب، تاربخ روابط انگلیس و روس در ایران در طی نیم قرن پیش از نخستین جنگ جهانی است. منافع این دو قدرت بزرگ جهانی از ترکیه گرفته تا چین باهم اصطکاک داشت، اما تنها در ایران و آسیای میانه بود که این دو غول امپریالیست باهم رویاروی شدند. غرض من نوشتن چگونگی همین مواجهه است.

شگفت آنکه منابع و مآخذ در باره این موضوع اندک بود، فقط در باره پاره‌ای از وقایع مانند قرارداد ۱۳۲۵/۱۹۰۷ ق‌کم و بیش به تفصیل مطالبی نوشته‌اند؛ من می‌بایست از نو روایتی به هم پیوسته بنویسم، از روی انبوهی از اسناد منتشر شده و نشده؛ می‌بایست اینها را برسنجم و به محک نقد و انتقاد در آورم، تفسیر و تعبیر و ارزیابی کنم، آنگاه نوبت تلفیق مواد و مصالح برگزیده رسید و این کار سالها مرا به خود مشغول داشت.

اگر من سخت خود را مقید به این نمی‌کردم که فعالیت‌های روس و انگلیس را در ایران باز آفرینی کنم، حجم این کتاب دو برابر حجم کنونی می‌شد. فقط در مواردی که فهم مطالب محتاج ذکر قرآینی مفصل بوده است به وقایعی اشاره کرده‌ام که در دیگر جاهای دنیا روی داده است.

نوشتن تاریخ دیپلوماسی در این روزگار چندان رواجی ندارد. با اینهمه در ایران، دیپلوماسی مهمترین افزار سیاست بود و دیپلوماتها نفوذی عظیم در سیر حوادث داشتند. قدرت نظامی هرچند پیوسته در پشت صحنه نمایان بود، به ندرت به کار می‌رفت. رقابتهای اقتصادی بیشتر در حکم محصول فرعی کشمکشهای سیاسی بود و هرگز تأثیری قاطع نداشت.

ماهیت موضوع، ناگزیر این تصنیف را مبدل به تحقیقی در باره امپریالیسم کرد. من در هیچ جا به تعریف اصطلاح «امپریالیسم» نپرداخته و از تعمیم ماهیت آن ابا کرده‌ام. ماهیت امپریالیسم هرچه هست گویا باش، معنی آن ساده است. با اعتقاد به ایسن نکته که بی طرفی

مرادف با بی‌اعتنائی نیست و تاریخ نویسان باید نخست «حس کنند» تاسیس بتواند «بداند»، باید بگویم که من واکنش خود را نسبت به وقایع و اشخاصی که در این کتاب وصف شده‌اند پنهان نکرده‌ام.

من از بسیاری از دانشمندان و مؤسساتی که از روی لطف مرا یاری کرده‌اند سپاسگزارم. این تحقیق در تحت توجهات «مرکز تحقیقات مربوط به روسیه»^۱ و «مرکز تحقیقات خاورمیانه»^۲ وابسته به دانشگاه هاروارد^۳ آغاز شد. استاد ویلیام ل. لانگر^۴ که در آن هنگام رئیس هر دو مؤسسه بود، نخستین مساعی مرا ستود. استاد ریچارد ن. فرای^۵ استاد دانشگاه هاروارد، پیوسته آماده شنیدن داستانهای بود که من از شاهان و وزیران و سرداران و ماجراجویان از هر نوع نقل می‌کردم. دکتر خداداد فرمانفرمائیان که اکنون معاون بانک مرکزی ایران است،^۶ پاره‌ای از معضلات مسائل مهم مالی بین‌المللی را برایم تشریح می‌کرد.

دانشگاه ییل دو بار به من مرخصی داد، یک بار برای ادامه تحقیق در انگلستان و بار دیگر برای تکمیل تحریر این کتاب. استاد جرج و. پیرسون^۷ و استاد آرتور ف. رایت^۸ دایم به کار من ابراز علاقه می‌کردند. دوشیزه لوئوفا ف. فلوگر^۹ منشی امور اجرایی شعبه تاریخ دانشگاه ییل ترتیب ماشین کردن مکرر دستنویس کتاب را داد.

استاد نیکمی کدی^{۱۰}، استاد دانشگاه کالیفرنیا در لوس‌انجلس، دستنویس را خواند و تعدادی پیشنهادگرانبها عرضه کرد. یاران قدیم من استاد امین بنانی استاد دانشگاه کالیفرنیا در لوس‌انجلس و استاد ماریو رودریگز^{۱۱} استاد دانشگاه جرج واشینگتن بی‌آنکه کتاب را خوانده باشند از مطالب آن آگاه‌اند. استاد هاوارد گری^{۱۲} استاد دانشگاه ییل و همسایه من در دانشکده ترامبول^{۱۳} خود را سرگرم دستنویس کتابی یافت که از رشته تخصصی‌اش دور بود. از بسیاری از پیشنهادهایی که به من داد بسیار ممنونم.

بانو مرین ن. اش^{۱۴} مدیر عامل سازمان انتشارات دانشگاه ییل و بانو کیسی میلر^{۱۵} کمکهای مهمی کرده‌اند که برای خواننده نامرئی اما برای مؤلف معلوم و مورد قدردانی است. می‌خواهم که مراتب حقشناسی خود را به اعضای «کتابخانه اداره روابط کامنولث»^{۱۶}

1) The Russian Research Center 2) The Center for Middle Eastern Studies

3) Harvard. 4) William L. Langer 5) Richard N. Frye

۶) دکتر خداداد فرمانفرمائیان مدتی مدیر عامل سازمان برنامه بود. —.

7) George W. Pierson 8) Arthur F. Wright 9) Loueva F. Pflueger

10) Nikki Keddie 11) Mario Rodriguez 12) Howard Garey

13) Trumbull College 14) Marian N. Ash 15) Casey Miller

16) Commonwealth Relations Office Library

و مدیرش آقای جوزف ساتن ۱۷ اظهارکنم، همچنین به اعضای «اداره اسناد دولتی» ۱۸ لندن که مرا بی دریغ یاری کردند. نیز در اینجا ناگزیر با کمال تأسف باید بنویسم که آقایان محترمی که در دستگاه خبرگزاری رویترز ۱۹ واقع در خیابان فلیت ۲۰ خدمت می کنند، حاضر نشدند که آرشیوهای مؤسسه خود را در دسترس من بگذارند. درحیثی که نارضایی ایشان را از فاش شدن اسراری که بیش از نود سال از عمر آنها می گذرد و نیز حرکت زننده و خشنی (نمی خواهم بگویم بی ادبانه) که هنگام رد تقاضای من نشان دادند، چگونه توجیه کنم.

بیش از همه به پدر خویش کاظم کاظم زاده مدیونم که تجارب دیپلماتیک او در ایران و روسیه وی را به صورت نقادی بس گرانبهایه در آورده است. او نیز توانست تعدادی از اسناد محفوظ در بایگانی وزارت امور خارجه ایران را برایم به دست آورد.

ف. ک.

نیوهیون ۲۱، کانه تیکت ۲۲

آوریل ۱۹۶۷





کشمکش روس و انگلیس در آسیای میانه:

پیدایش و تکامل آن

ترکستان و افغانستان و ماورای خزر و ایران - اینها کلماتی است که برای بسیاری از مردم مفهوم دورافتادگی مطلق را دربردارد یا خاطره تغییرات شگفت‌انگیز و دگرگونیهای شگرف و افسانه‌های خیال‌انگیز. اما اقرار می‌کنم که این کلمات در نظر من به معنی مهره‌های شطرنجی است که با آنها برای تسلط یافتن بر دنیا بازی می‌کنند.

جرج کرزن^۱

پیشروهای روسیه در آسیای مرکزی، فتوحات نمایان او در نیمه دوم سده نوزدهم و در نتیجه توسعه امپراطوری روسیه، اروپاییان را ناگهان حیرت‌زده و نگران کرد. کوبرها و واحه‌های آسیای مرکزی، کوههای کشف‌نشده افغانستان، شهرهای افسانه‌ای خراسان، ناگهان بر صفحات اول روزنامه‌های معتبر تاختند و موضوع گفتگوهای پرشور و هیجان در برلین و پاریس و لندن شدند.

به تدریج که سپاهیان روس به آسانی بر طوایف قزاق و اذبک و ترکمن پیروز می‌شدند، فاصله روسها از انگلیسها که آهسته به سوی بلوچستان و افغانستان نفوذ می‌یافتند کمتر می‌شد و خطر کشمکش و زدوخورد، صلحی متزلزل را که بین این دو قدرت عظیم منعقد شده بود تهدید می‌کرد. از نظرگاه لندن، نفوذ روسها در آسیای میانه اگر مایه ترس و وحشت نبود موجب اضطراب و نگرانی بود. از نظرگاه سن پترزبورگ این کار طبیعی می‌نمود و اوج کوششهایی بود

1) George Curzon

کشمکش روس و انگلیس در آسیای میانه

که از سه قرن پیش یعنی از روزگار پادشاهی ایوان مخوف و فتودور ایوانوویچ^۲ و بوریس گودونوف^۳ آغاز شده بود. با اینکه انگلیسها خود در آسیا بیگانه بودند از مشاهده قزاقها در کرانه جیحون سراسیمه شدند، اما روسها در میان اقوام ترک خود را در خانه خویش احساس می کردند، زیرا اینان همان اقوامی بودند که در طی صدها سال به نوبت با روسها همسایه و سپس بر آنان چیره شده و سرانجام به تابعیت ایشان درآمده بودند.

تسخیر قازان راه را برای نزدیک شدن روسها به دریای خزر گشود، در حالی که تصرف هسترخان دست آنان را در امور مربوط به ترکی^۴ و کبرده^۵ بند کرد و این نیز به نوبه خود باعث شد که روسها با گرجستان و عثمانی و ایران برخورد کنند.^۶ پیش از سال ۱۵۶۰ نیز روسها سپاهانی برای جنگ با طوایف کوه نشین داغستان گسیل داشته بودند. ازدواج ایوان مخوف با دختر تمریوک^۷، خان قبیله کبرده سبب شد که سپاهیان روس در کبرده مستقر شوند.^۸

سعی روسها در تسلط بر داغستان به جایی نرسید و این هنگامی اتفاق افتاد که شاهزاده ایوان آندریویچ خوروستینین^۹ در ۱۵۹۴ شکست خورد و پس از آنکه سه هزار تن از سپاهیان خود را از دست داد ناچار به عقب نشینی شد.^{۱۰} نخستین «جنگ قفقاز» روسها آغاز کشمکش بود که تا تسلیم شدن شیخ شامل^{۱۱} دلور در گونیب^{۱۲} در ۱۸۵۹ ادامه داشت. بوریس گودونوف بار دیگر کوشید تا سیطره روسها را بر عشایر کوهستانی داغستان تثبیت کند، اما عثمانی و ایران از طوایف داغستان و مقاومت ایشان در برابر استرلتسی^{۱۳} و قزاقها حمایت کردند. تا ۱۶۰۵ روسیه چنان گرفتار مشکلات داخلی بود که نمی توانست به کشور گشاییهای تازه دست یازد و تا دوران پادشاهی پتر کبیر از دست اندازی در قفقاز خودداری کرد.

دروزرگار سلطنت پتر کبیر امپراطوری روسیه از هر سو گسترش یافت. تزار در حالی که برای به دست آوردن پایگاهی در دریای بالتیک می جنگید در خواب و خیال لشکر کشیهای آسیای خود فرورفته بود. به قول ب. ه. سامنر،^{۱۴} «با اینکه همه نیرو و توان خویش را در کار

2) Feodor Ivanovich 3) Boris Godunov 4) Tarki 5) Kabarde

۶) درباره تاریخ نخستین برخوردهای روسها با داغستان و کبرده رجوع کنید به:

Boris Nolde, *La formation de l'Empire Russe*, 2 (Paris, 1953). 7) Temeriuk

8) Ibid., p. 307. 9) Ivan Andreevich Khvorostinin 10) Ibid., p. 318.

۱۱) یکی از رهبران مذهبی و سران عشایر قفقاز (۱۷۹۷-۱۸۲۱) که قبایل داغستان را برای به دست آوردن استقلال داغستان متحد و سالها با نهایت دلوری با روسها جنگ کرد و سرانجام به واسطه درگشت فرزند ارشدش و خیانت بعضی از قبایل مغلوب شد. -م.

12) Gunib

۱۳) Streltsy، سربازان پادگان مسکو. -م.

14) B. H. Sumner

اروپا متمرکز ساخته بود، از آغاز جوانی در امور آسیا دلبستگی فراوان داشت. شوق و ذوق «کاشف» با رؤیای طلایی «معدن جو» و «بازرگان» در وجودش جمع بود.^{۱۵} خبوه و بخارا و ایران و از اینها گذشته هندوستان افسانه‌ای قدرت تخیل و تصور پطر را سخت برمی‌انگیخت. وی نیرویی را که از سه هزار و پانصد تن پدید آمده بود به فرماندهی شاهزاده بکوویچ-چرکاسکی^{۱۶} مأمور کرد که خبوه را بگشایند و راهی برای رسیدن به هند بیابند. این نیرو به دام افتاد و سپاهیان روس همه نابود شدند.

در همان هنگام پطر به یکی از افسران جوانتر خود به نام آرتمی ولینسکی^{۱۷} فرمان داد که به ایران سفر کند و اطلاعات محرمانه سیاسی و اقتصادی و نظامی به دست آورد. از جمله اطلاعاتی که ولینسکی می‌بایست گرد کند یکی هم این بود که آیا در ایران رودی هست که قابل کشتیرانی باشد و از هندوستان سرچشمه گیرد و در دریای مازندران ریزد یا نه. ولینسکی در بازگشت به روسیه به تزار سخت اصرار کرد که ایران را که دچار هرج و مرج و بی‌نظمی بود بگشاید. پس همینکه «جنگ شمالی»^{۱۸} پایان یافت پطر به ایران تاخت و عملاً با هیچ مقاومتی روبه‌رو نشد، زیرا افغانها به ایران یورش برده و شاه را اسیر کرده بودند و حکومتی وجود نداشت. روسها باکو و گیلان و مازندران و استرآباد را تصرف کردند. فتوحات پطر در ایران زودگذر بود و جانشینان بلافصل او با ایرانی‌ها روبه‌رو شدند که نیروی از دست رفته را به رهبری نادرشاه باز یافته بود. پس روسها از آنجا که منافعی در شرق نداشتند و به وجه از خاک ایران را که پطر کبیر با دادن تلفات بسیار و تحمل هزینه سنگین به چنگ آورده بود از دست دادند.^{۱۹}

در دهه‌های پایان سده هیجدهم روسیه فعالیت خود را در قفقاز از سر گرفت. در ۱۸۰۱ گرجستان را ضمیمه خاک خود کرد. ایران که حاضر نبود سرزمینی را از دست دهد که قرن‌ها بر آن فرمان رانده بود، با روسها جنگید و به سختی شکست خورد. ۲۰ به موجب عهدنامه

15) B. H. Sumner, *Peter the Great and the Emergence of Russia* (London, 1956), p. 171.

16) Bekovich-Cherkasskii 17) Artemii Volynskii

18) The Northern War

۱۹) درباره جنگ پطر کبیر با ایران و روابط او با ترکان و گرجیان و اردنیان رجوع کنید به:

V. P. Lystsov, *Persidskii pokhod Petra I, 1722-1723* (Moscow, 1951), and D. M.

Lang, *The Last Years of the Georgian Monarchy, 1658-1832* (New York, 1957), pp. 111-17.

۲۰) بهترین شرح درباره وضع پیچیده‌ای که به الحاق گرجستان به روسیه منجر شد در ماخذ ذیل آمده است:

D. M. Lang, *The Last Years of the Georgian Monarchy*, Chaps. 9, 11-13.

یکی از منابع مهم مربوط به این دوران اینهاست:

Akty sobrannye kavkazskoiu arkheograficheskoiu kommissiei (12 vols. Tiflis, 1868-1904).

کشمکش روس و انگلیس در آسیای میانه

گلستان، ایران بسیاری از متصرفات خود را در قفقاز از دست داد، از جمله باکو و دربند و گنجه و گرجستان و حق کشتیرانی در دریای مازندران را که بنا بر همین تعهد به صورت دریاچه متعلق به روسیه درآمد. همچنین ایران قرار نامطلوبی را در مورد تعرفه‌های گمرکی پذیرفت. اما شاید بدترین شرایط مذکور در قرارداد مفاد ماده ۵ عهدنامه بود که به موجب آن روسها عباس میرزا را وارث قانونی تاج و تخت ایران دانستند و قول دادند که چنانچه بر سر مسئله جانشینی اختلافی روی دهد او را یاری کنند. بدین گونه روسها وسیله سودمندی برای دخالت مستقیم در اوضاع داخلی ایران به دست آوردند.

علاقه ایران به انتقام گرفتن از تجاوزات روسیه در مرزهای جدید جنگی دیگر و برای روسها فتحی دیگر به دنبال داشت. قوای روس ایروان و تبریز را تسخیر و طهران را تهدید کردند. در ۱۸۲۸/۱۲۴۳ ق در روستای ترکمن چای عهدنامه صلح به امضا رسید و مقدر چنین بود که این پیمان تا سال ۱۹۱۷/۱۳۳۵ ق روابط ایران و روس را تنظیم کند. ایران علاوه بر سرزمینهایی که از دست داده بود، می بایست غرامتی به مبلغ ۲۰ میلیون روبل^{۲۱} به روسها پرداخته. بر طبق پیمان بازرگانی که در همان وقت به امضا رسید حداکثر عوارض گمرکی که بر کالای وارداتی روس به ایران تعلق می گرفت ۵ درصد بهای کالای مورد معامله بود. به علاوه رعایای روسیه از حق کاپیتولاسیون و بازرگانان روس از بسیاری مزایا برخوردار شدند که تا آن زمان هیچ یک از بیگانگان در قلمرو شاه ایران از آنها بهره مند نشده بود. بدین گونه در طی یک نسل روسیه ناگهان قفقاز را درنوردیده، گرجستان و آذربایجان شمالی و قسمتی از ارمنستان را ضمیمه متصرفات خود کرده بود، حقوق وسیع بازرگانی و نفوذ عظیم سیاسی در ایران یافته، و در مجاورت هندوستانی که از آن انگلیس بود مستقر شده بود. اکنون صحنه برای مبارزه تن به تن (دوئل) طولانی روس و انگلیس آراسته شده بود، دوئلی که در امور آسیای میانه و خاورمیانه تنها عامل تعیین کننده به شمار می رفت تا اینکه پس از جنگ جهانی دوم قدرت بریتانیا رو به کاهش گذاشت.^{۲۲}

پیچیدگیهای مسئله شرق، مقاومت جانانه طوایف کوهستانی داغستان در تحت رهبری شیخ شامل و ترس از درگرفتن آتش جنگ و ستیزی بسزرگ میان روس و انگلیس، روسها را از

(۲۱) به پول ایران مبلغ ۵ میلیون تومان...م.

(۲۲) برای آگاهی از نظر ایرانیان درباره جنگهای روس و ایران رجوع کنید به جمیل قزاملو، «جنگ دهساله یا جنگ اول ایران و روس» (طهران، ۱۳۱۵ ش) و «جنگ ایران و روس، ۱۲۴۱-۱۲۴۳» (طهران، ۱۳۱۴ ش). برای تفسیرشودویها رجوع کنید به:

M. S. Ivanov, *Ocherk istorii Irana* (Moscow, 1952).

برای اطلاع از نظر انگلیسها رجوع کنید به «تاریخ ایران» تألیف سررسی سایکس؛

Sir Percy Sykes, *A History of Persia* (London, 1915) 2, Chap. 76.

دست‌اندازی بیشتر به‌خاک ایران از سوی مغرب دریای مازندران بازداشت. مرزهایی که به‌موجب عهدنامه‌ی ترکمن‌چای میان دو کشور برقرار شده است تا امروز به‌طور کلی تغییر نیافته. در مشرق دریای مازندران هیچ مرز مشخصی میان ایران و همسایگان یا بانگردش، میان قلمرو خانهای متعدد آسیای مرکزی یا میان این‌ها و روسیه وجود نداشت. نصیب دولتهای زودگذری که زمان تا زمان در ترکستان پدید می‌آمد چیزی جز اوضاع ناپایدار سیاسی و رکود اقتصادی نبود. يك خلافت عظیم قدرت که از دریای مازندران تا مرزهای چین و از افغانستان تا کنار دشت سیبری کشیده می‌شد در حکم نیروی جاذبه‌ای بود که خواه‌ناخواه عنان اختیار از کف روسها می‌ربود.

قدرتهای اروپایی به هر حرکتی که از روسیه در جهت قسطنطنیه صادر می‌شد حسودانه می‌نگریستند و حال آنکه تقریباً از پیشروی مستمر او در آسیای میانه غافل بودند. نه بلایی که بر سر ژنرال و. ا. پروسکی ۲۳ آمد و مانع از تصرف خیه در ۱۸۳۹ به‌دست او شد، و نه فتوحات روسها که توانستند در ۱۸۵۳ آق مسجد را بگشایند موجب شد که عکس‌العملی از سوی دولتهای اروپایی سرزند. ۲۴ جنگهای کریمه‌کار و کوشش روسیه را در آسیای مرکزی متوقف ساخت؛ اما پس از کوتاه مدتی که نیروی تازه یافت حرکت به‌جلو را از سر گرفت. ابداع‌کننده و الهام‌بخش این جنبش یکی از شخصیت‌های بسیار جالب توجه روسیه در سده نوزدهم است، هرچند که هنوز مقام و منزلت‌ش چنانکه باید شناخته نشده است. ژنرال دیمیتری آلکسیویچ میلیوتین ۲۵ سرباز و معلم و سیاستمدار و مصلح و در تمام دوران پادشاهی آلکساندر دوم همکار نزدیک او بود. این میلیوتین بود که در اصلاح قشون نیکلای اول که افرادش همه بنده (سرف) بودند سهم عمده داشت و قدرت نظامی روسیه را تجدید کرد. قهرمان هر پیشروی و هر پیروزی در آسیای میانه هم‌بود و کارهایی که انجام می‌داد غالباً برخلاف میل صدراعظم محتاط روسیه شاهزاده ا. م. گورچاکوف ۲۶ بود که طرز تفکر اروپایی داشت. میلیوتین بود که باعث شد ک. پ. کلوپمان ۲۷ را در ۱۸۶۷ به‌سمت فرماندار کل ترکستان منصوب کنند، و آرام کردن اوضاع و اداره کردن و بهره‌جستن از آسیای مرکزی

23) V. A. Perovskii

(۲۴) تازه‌ترین تحقیقات امریکاییها در باره آسیای میانه این است؛

Richard A. Pierce, *Russian Central Asia, 1867--1917* (Berkley, 1960)

لیز رجوع کنید به؛

M. A. Terent'ev, *Istoriia zavoevaniia Srednei Azii* (St. Petersburg, 1906).

25) Dimitri Alekseevich Miliutin

26) A. M. Gorchakov

27) K. P. von Kaufmann

کشمکش روس و انگلیس در آسیای میانه

روسیه نیز ارتباط کامل با اقدامات میلیوتین داشت.^{۲۸}

در حالی که میلیوتین تزار را به پیشروی برمی‌انگیخت، گورچاکف وی را به احتیاط سفارش می‌کرد. پیشروی بیش از اندازه سریع به سوی هند مایه وحشت انگلیسها می‌شد که در نظر آنان حتی وسعت‌ترین کویرها و بلندترین کوهها و ژرفترین دریاها برای نگاهبانی هند، گرامترین مستملکه ایشان کافی نبود. از هنگامی که ناپلئون نقشه غیر عملی حمله به هند را بازیچه پنداشته و خواسته بود که آن را با یاری تزار پاول و فتحعلی شاه اجرا کند، ترس و بدگمانی اسباب وسوسه و خیال انگلیسها شده بود و گورچاکوف نمی‌خواست که آن را تشدید کند. در یک مورد هنگامی که وزارت خارجه این نکته را مورد بحث و جدل قرار داده بود، میلیوتین از روی خشم چنین نوشت: «لازم نیست که از وزیر کابینه انگلیس به جهت پیشرویهای خود عذرخواهی کنیم. انگلیسها در مورد ما تشریفات را دقیقاً رعایت نمی‌نمایند، کشورها را می‌گیرند و شهرها و جزیره‌های دیگران را می‌کشایند و ما از آنها نمی‌پرسیم که چرا چنین می‌کنند.» تا بیست سال پس از آن تاریخ گورچاکوف و پس از او جانشین وی ن. ک. گیرس^{۲۹} کوشیدند تا مانع تندروی نظامیان شوند، در حالی که در خارج از کشور از ایشان با تکیه‌های درخشان پشتیبانی می‌کردند. این سخت‌گیریهایی که میلیوتین و گورچاکوف، ژنرالها و دیپلماتها نسبت بهم روا می‌داشتند سیاست روسیه را به نحوی غیر-عادی انعطاف‌پذیر و قوی کرده بود. از آنجا که در مورد هدف و مقصود اختلافی در میان نبود و کسی در قدرت و مرجعیت نهایی تزار در اختیار مشی سیاست چون و چرا نمی‌کرد، از این رقابتهای میان دستگاه‌های مختلف دولت چندان خطری بر نمی‌خاست.

در ۱۸۶۴ به دستور تزار چندین مجلس مذاکره و مشاوره (کنفرانس) از طرف وزیران او برای بحث درباره مسئله آسیای مرکزی در سن پترزبورگ تشکیل شد. تجهیزات مفصل برای پیشرویهای تازه فراهم آمد. وقتی که سپاهیان روس شروع به حرکت کردند، دیپلماتها آماده توجیه اقدام جدید دولت روس شده بودند. در ماه دسامبر، گورچاکوف برای نمایندگان سیاسی روسیه مقیم خارج از کشور بخشنامه‌ای فرستاد و تقاضا کرد که دلایل مذکور در آن را راهنمای کار خود قرار دهند. در چه موارد؟ «در مواردی که ممکن است توضیحاتی به دولتهایی بدهید که از ما نزد آنها اعتبارنامه دارید، در مواردی که سؤالاتی از شما می‌کنند یا می‌بینید که درباره عملیات ما در این جاهای دور افتاده افکار غلطی را باور کرده‌اند.» بخشنامه مورخ ۲۱ نوامبر/۳ دسامبر ۱۸۶۴ در تاریخ دیپلوماسی روسیه نقطه عطفی

28) See A. M. Zaionchkovskii, "D.A. Miliutin: Biograficheskii ocherk," in *Dnevnik Miliutina* (Moscow, 1947), 1, 35. 29) N. K. Giers

به‌شمار می‌رود. گورچاکوف می‌نویسد:

وضع روسیه در آسیای مرکزی شبیه وضع تمام دولتهای متمدنی است که با مردمان نیمه وحشی بیابانگرد فاقد هیچ نوع سازمان اجتماعی برخورد می‌کنند. در این گونه موارد پیوسته چنین اتفاق می‌افتد که دولت متمدن‌تر ناگزیر برای حفظ مصالح مربوط به امنیت مرزها و روابط بازرگانی خود نسبت به کسانی که طبع سرکش و بی‌قرارشان آنان را به صورت همسایگانی سخت نامطبوع در آورده است، نوعی تسلط و برتری حاصل می‌کنند. نخست باید آتش ناخوت و تازها و غارتگریها را فرو نماند و برای مهار کردن عشایر سرحدی باید ایشان را به حالت کم‌و بیش اطاعت و انقیاد کامل در آورد.

این عشایر و طوایف همینکه آرام شدند، حق دارند که در مقابل همسایگان خود حفظ و حراست شوند؛ اما «نیروی معنوی عقل و خرد» نمی‌تواند که این مهم را به انجام رساند، زیرا «از خصوصیات اقوام آسیایی این است که به هیچ چیز جز زور و قدرت مرئی و ملموس احترام نگذارند.» بدین گونه دولت متمدن به بن‌بست می‌رسد؛ یا باید از هر کار و کوششی در راه تمدن چشم پوشد، یا «بیش از پیش تا اقصی نقاط کشورهای مردمان وحشی پیش‌رود.» این است سر نوشت هر ملتی که خود را در وضعی مشابه یافته است. ایالات متحده آمریکا در امریکا، فرانسه در الجزایر، هلند در مستعمراتش، انگلستان در هندوستان همه خواه ناخواه یعنی کمتر به جهت جاه‌طلبی و بیشتر به حکم ضرورت قطعی مجبور شده‌اند که به پیش حرکت کنند و مشکل‌ترین کار آن است که بدانیم در کدام نقطه باید توقف کرد.

روسیه چون خود را در بن‌بستی دید که معمولاً همه دولتهای متمدن در همسایگی مردم «وحشی» خود را با آن مواجه می‌بینند بر آن شد که خط مرزی خود را تصحیح و آن را چنان ترسیم کند که از میان ناحیه‌ای حاصلخیز بگذرد تا منظور او از استعمار عادی و استعمار منابع ملی^{۳۰} تأمین شود، یعنی استعماری که «فقط به تنهایی می‌تواند برای کشور اشغال شده در آینده ثبات وضع و عمران و آبادی به بار آورد.» لازم بود که این خط مرزی به‌طور مشخص رسم شود تا همچنانکه پیوسته ناگزیر اتفاق می‌افتد یک سلسله اقدامات مربوط به فرو نشانیدن آتش طغیان و مجازات اسیران جنگی به عنوان تلافی، باعث کشانده شدن به حدود و ثغور نامحدود خاک دشمن نشود.^{۳۱}

30) supply and regular colonization 31) Correspondence, from 1864 to 1881, respecting the movements of Russia in Central Asia and her relations with Afghanistan; F. O. 85/1202. Hereafter cited as Correspondence.

کشمکش روس و انگلیس در آسیای میانه

روسیه می‌خواست که فقط ایلات و عشایر را جذب کند، نه مردم ثابت اسکان یافته‌ای که با کشاورزی و بازرگانی سروکار داشتند و «همسایگان خوبی هستند».

خط جدید مرزی ما را با مردم زراعت و تجارت پیشه خوقند همسایه دیوار به دیوار می‌گرداند. ما خود را در برابر مردمی خواهیم یافت که یکپارچه و فشرده‌تر اند، کمتر ایلی و غیر ثابت‌اند و دارای آن چنان وضع اجتماعی می‌باشند که بهتر شکل گرفته است و با دقت جغرافیایی حدی را برای ما تعیین کرده که تا آنجا آماده پیشروی هستیم و در آنجا باید توقف کنیم.^{۳۲}

تازه دولت انگلیس به وسیله سفیر روس، بارون ا. برونوف^{۳۳} از مفاد بخشنامه گورچاکوف آگاه شده بود که حوادث آسیای میانه لحن صادقانه سند (بخشنامه) را مورد تردید قرار داد. روسها به تاشکند تاختند. این شهر مسکن مردمی بود ثابت و غیر ایلی که سرگرم برزگری و بازرگانی بودند. در ۱۷ ژوئن ۱۸۶۵ گورچاکوف به سفیر انگلیس سر اندرو بیوکن^{۳۴} در سن پترزبورگ گفت، «که دولت روس شهر را در تصرف خود نگاه نخواهد داشت بلکه به مضمون و مفاد اعلامیه‌های خود «در باره آن کشور» عمل خواهد کرد».

روسیها با يك حمله ناگهانی تاشکند را گرفتند (۱۵-۱۷ ژوئن ۱۸۶۵). هنگامی که این خبر را به اطلاع عامه رساندند، یکی از روزنامه‌های سن پترزبورگ به نام «روسکی اینوالید»^{۳۵} چنین نوشت:

نیروی ما تنها تا مدتی کوتاه می‌تواند شهر را در تصرف داشته باشد، یعنی تا زمانی که استقلال او از طرف خوقند تهدید نشده است. پس از آنکه به تاشکند استقلال داده شد... روسیه که هیچ مایل نیست آنجا را ضمیمه خاک خود کند، فقط در حفظ آرامش و امنیت روابط بازرگانی خود با آسیای میانه مراقبت خواهد کرد.^{۳۶}

انگلیسها اطمینان نیافتند. لرد جان راسل^{۳۷} وزیر امور خارجه انگلیس خواستار مبادله رسمی یادداشتهایی بود که به موجب آنها هر دو قدرت می‌بایست «اعلام کنند که آنها قصد ندارند متصرفات خود را چندان توسعه دهند که مرزهایشان بیش از آنچه بود به هم نزدیکتر شود.» اگر یکی از دو طرف احساس کرد که ناچار است خاک خود را توسعه دهد دیگری را از علی که وی را مجبور به این کار می‌کند آگاه خواهد کرد و «حدود توسعه ارضی مورد نظر» را اطلاع خواهد داد. طرفین «وضع حاضر متصرفات» را در آسیای میانه محترم می‌شمارند و

32) Id. 33) E. Brunow

34) Sir Andrew Buchanan

35) *Russkii invalid*

36) Correspondence, ibid.

37) John Russell

«به استقلال کشور شاهنشاهی ایران^{۳۸} احترام می‌گذارند و مواظب خواهند بود که به خاک ایران تجاوز نکنند؛ و متفقاً قدرت و اختیارات شاه ایران را حمایت و تقویت خواهند نمود.»^{۳۹} وزارت هندوستان^{۴۰} ایجاد چنین «روح تفاهم» را تصویب اما با عقد قرارداد رسمی در این باره مخالفت کرد. راسل موافقت نمود و باگورچاکوف وارد مذاکره شد. نخبه‌ای از نامه مورخ ۳۱ ژوئیه راسل را به گورچاکوف تسلیم کردند که در آن دولت علیاحضرت ملکه انگلستان اظهار تمایل کرده بود که «تمام خطراتی که ممکن است حسن تفاهم میان انگلیس و روس را در آینده به خطر افکند دفع شود». هر دو قدرت ملتزم می‌شوند که وضع موجود (استاتوس کوئو)^{۴۱} را در آسیای میانه برهم نزنند. «دولت علیاحضرت ملکه نیز استقلال کشور پادشاهی ایران را محترم خواهد شمرد و مواظب خواهد بود که به خاک ایران تجاوز نکند، و به بهترین وجه حق حاکمیت شاه ایران را حمایت و تقویت خواهد نمود.»^{۴۲}

گورچاکوف و انمود کرد که اصل مطلب راسل را نمی‌فهمد. مگر قبلاً روسیه نیت صلح‌طلبانه خود را درباره آسیای میانه اعلام نکرده بود؟ و اما درباره ایران، عالی‌جناب گفت که ارتباط میان آسیای میانه و ایران را که موجب صدور این بیانیه شده است درک نمی‌کند.

این بیانیه فی‌نفسه بسیار رضایت بخش است و موافق با نظریات دولت امپراطوری. اما درحالی‌که آن را باخشنودی می‌پذیرد باید بگویند که هرگز گمان نمی‌کرد که دولت علیاحضرت قصد تجاوز به خاک شاه ایران را داشته باشد.^{۴۳}

معلوم نیست که راسل متوجه طعنه و طنز گورچاکوف شده بود یا نه. گورچاکوف که بالحنی معصومانه و حق به جانب اعتقاد خود را درباره حسن نیت انگلستان بیان کرده بود از ورود به اصل مطلب طفره زد و تهنیدی برای روسیه فراهم نکرد. هنگامی که در ۳ سپتامبر سر اندرو بیوکنن فهماند که عبارات بخشنامه مورخ ۱۸۶۴ گورچاکوف صراحت کافی ندارد و دولت انگلیس را نمی‌تواند درباره ایران که حتی نامی از آن در بخشنامه برده نشده بود مطمئن کند، گورچاکوف پاسخ داد که «او نمی‌تواند باور کند که حذف نام ایران از بخشنامه موجب تفسیر نامطلوب خواهد شد، زیرا هر کس که با سیاست دولت امپراطوری روسیه آشنا باشد محال است باور کند که روسیه نقشه‌هایی بر ضد استقلال دولت پادشاهی ایران دارد.» گورچاکوف افزود که او آماده است تا به سفیر خود در لندن دستور دهد که راسل را به‌طور محرمانه مطمئن سازد که روسیه نیت تجاوز به استقلال و تمامیت ارضی ایران ندارد، اما ترکمانان رعایای شاه نیستند، و روسیه لازم می‌داند که آنان را به جهت غارت و دستبرد که

(۳۸) در متن: Persian monarchy. —.

39) Id.

40) India Office

41) status quo

42) Id.

43) Id.

کشمکش روس و انگلیس در آسیای میانه

به بازرگانی او می‌زنند تنبیه کند. اهمیت این نکته را انگلیسها تاسالیان دراز درک نکردند.^{۴۴} اشاره به ترکمانان اتفاقی و تصادفی نبود. در اواخر سال ۱۸۶۴ به فرمان تزار کنفرانس مخصوصی از نمایندگان وزارت امور خارجه و ارتش و دریاداری و چندین وزارتخانه دیگر تشکیل شد تا درباره مسئله برقرار کردن قدرت روسیه در سرزمینهای ترکمان نشین واقع در کرانه شرقی دریای مازندران بحث کنند. تصمیم گرفته شد که نیروی روس روستای قزل سو (آب سرخ، کراسنودسک^{۴۵}) را تصرف کند. تزار در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۶۵ با این تصمیم موافقت نمود.^{۴۶} تأسیس پاسگاه مورد پیشنهاد، روسها را قادر می‌کرد تا بر دریا و نیز بر باریکه‌ای از خاک که در طول کرانه بحر خزر امتداد داشت نظارت کنند و محتملاً پایگاه دریایی خود را از جزیره آشوراده به جای دیگر انتقال دهند. این پایگاه در خاک ایران و بی‌رضایت ایران تأسیس شده بود و مقصود از این کار آن بود که مانع از دزدی دریایی ترکمانان و همچنین مانع از طفره زدن دولت ایران از اجرای ماده ۸ عهدنامه ترکمن‌چای شوند زیرا این ماده ایران را از داشتن کشتیها و زورقهای جنگی در دریای مازندران منع می‌کرد. از آنجا که این پایگاه دریایی در خاک ایران قرار داشت، دائماً مایه تحریک و تشدید سوءظن شاه درباره مقاصد روسها بود. تأسیس پایگاهی در کراسنودسک دارای همان مزایای پایگاه آشوراده بلکه بیشتر می‌بود، بی‌آنکه عیب کار دومی را داشته باشد.^{۴۷}

مشکلات و پیچیدگیهایی که در مرزهای بخارا و خوقند روی نمود مانع از اجرای فوری تصمیم کنفرانس شد، اما گورچاکوف با دقت مقدمات دیپلماتیک عملیات نظامی روسیه را در ماورای خزر تمهید می‌کرد.

دولت روسیه برخلاف قولی که در ۱۸۶۵ داده بود تاشکند را تخلیه نکرد. در ماه مه ۱۸۶۶ رابطه روسیه با بخارا قطع شد و ژنرال د. ا. رومانوسکی^{۴۸} سپاه خود را بر سر مردم بخارا برد و ایشان را در ایرجر^{۴۹} تارومار کرد. در ماه ژوئن خجند به تصرف قوای روس درآمد. در بیست و هفتم همان ماه لرد کلارندون^{۵۰} که اینک در کابینه لردجان راسل وزیر خارجه بود، به سر اندرو یوکنن در سن پترزبورگ دستور داد که به دولت روسیه اطلاع دهد که اگرچه بریتانیا حق روسیه را در اعمال زور به منظور رهاندن سفیر محبوس خود در بخارا به رسمیت می‌شناسد اما،

44) Id. 45) Krasnovodk 46) Minister of Foreign Affairs, A. M. Gorchakov, to the Director of the Ministry of the Navy, October 15/27-1869; A. Il'iasov, ed., *Prisoedinenie Turkmenii k Rossii* (Ashkhabad, 1960), No. 1, pp. 19—23. Hereafter cited as *Prisoedinenie*. 47) Id. 48) D. I. Romanovskii 49) Irjar 50) Clarendon

تغییراتی که در مرزهای روسیه داده می‌شود باینیت روسها که دربارهٔ محترم شمردن استقلال دولتهای آسیای میانه ابراز نموده‌اند سازگار نیست. چنین می‌نماید که روسها در این جهت منظمأ پیشرفت کرده و سرزمینی را به تصرف درآورده‌اند که فقط برای سروسامان دادن به خطوط مرزی مورد لزوم نیست.^{۵۱}

وقتی که بیوکنن از حدود متصرفات روسیه پرسش کرد، گورچاکوف پاسخ داد که تنها نظامیان صلاحیت دارند که دربارهٔ این گونه مسائل تصمیم بگیرند و گفت اگر گفته شود که پیشرفت نیروی روس هندوستان انگلیس را تهدید می‌کند تصوری است سخیف.^{۵۲}

طرح و الگوی کار فراهم شده بود. روسها سال به سال بیشتر و عمیقتر در قلب آسیا نفوذ می‌کردند. موجی از وحشت و اضطراب از کلکته یاسیمل^{۵۳} تا وایت‌هال^{۵۴} را فرامی‌گرفت. سفیر انگلیس در سن پترزبورگ به ملاقات وزیر امور خارجهٔ روسیه می‌رفت و توضیح می‌خواست و به او اطمینان داده می‌شد که بنا به تصمیم تزار در هیچ جا يك وجب از خاک دیگران ضمیمهٔ روسیه نخواهد شد و سپس سفیر یادداشتی به همان مضمون برای وزیر امور خارجهٔ علیاحضرت ملکهٔ انگلستان می‌فرستاد و قضیه مسکوت می‌ماند تا اینکه بار دیگر حرکت قوای روس باعث می‌شد که به تمامی مطرح گردد.

در حکومت هندوستان دربارهٔ تهدید روسها اختلاف عقیده وجود داشت. در حالی که مأموران فرودست طرفدار شدت عمل و حتی تصرف افغانستان بودند نایب‌السلطنه، سرجان لارنس^{۵۵} هواخواه نظریهٔ «کار و کوشش نکردن ماهرانه»^{۵۶} بود. «او متعلق به نسلی بود که از جنگ اسف‌انگیز ۱۸۳۹ نتیجهٔ طبیعی اما غلط گرفته بود. جداً معتقد بود که بریتانیا در آن سوی مرزی که سیکها در سابق جایگزین بودند منافعی ندارد و دفاع از هندرا باید در کرانهٔ سند بنیان نهاد.»^{۵۷}

در صورت جلسهٔ مورخ ۳ اکتبر ۱۸۶۷ می‌بینیم که لارنس با پیشروی انگلیسها مخالفت کرده و دلیل آورده است که هر قدر روسها بیشتر در آسیای میانه رخنه کنند خط خواربار و مهماتشان درازتر خواهد شد، و حال آنکه خط خواربار و مهمات انگلیسها همان خواهد بود که هست. پیشروی انگلستان در افغانستان ممکن است به سبب مبارزه جویی روسها متوقف

51) Correspondence; F. O. 65/1202.

52) Id.

53) Simla، شهر (جه ۴۲، ۵۹۷)، کرسی سرزمین هیمالیاچال پرادش، لغ هند. در هیمالایای غربی واقع و فرازایش ۲،۱۶۰ متر است. بیلاق و مرکز فرماندهی ارتش هند است. (دایرةالمعارف فارسی)۔م.

54) Whitehall، نام خیابانی در لندن که محل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است۔م.

55) Sir John Lawrence

56) masterly inactivity

57) John Allan, *The Cambridge Shorter History of India* (London, 1934), pp. 804-05.

کشمکش روس وانگلیس در آسیای میانه

گردد. از این گذشته روسیه ممکن است همسایه خوبی از کار درآید.

من خود به هیچ وجه یقین ندارم که ممکن نیست روسیه نسبت به اقوام مسلمان آسیای میانه و کابل متحدی اطمینان بخشتر و همسایه‌ای بهتر از کار درنیاید. روسیه تمدن را ترویج و تعصب و تو حش مسلمانی را که هنوز در هندوستان نفوذی عظیم دارد تخفیف خواهد داد. ۵۸

و. ر. مانسفیلد^{۵۹} فرمانده کل قوای هند با خوشبینی نایب‌السلطنه به دلایل نظامی

موافق بود:

نگرانی و وحشتی که نسبت به روسها از نظر تأثیر آنان در مصالح انگلیس در هند ابراز می‌شود بیش از حد توصیف غیرمنطقی است. ما به عنوان یک قدرت نظامی و سیاسی عظیم به تمام معنی لغت از روسیه ترسی نداریم، خواه او در مرزهای کنونی خود متوقف شود، خواه دامنه نفوذ خود را حتی تا مرزهای ما بگستراند. صدمه بزرگی را کسانی به مامی‌زند که به هر علتی باشد به تبلیغ عقیده غلط ضعیف بودن ما در هندوستان می‌پردازند.

همین قدر باید گفت که ما در هند در برابر تمام قدرتهای جهان شکست‌ناپذیریم به شرط آنکه نسبت به خود راست و درست باشیم. اگر ما سیاست تهاجمی را پسندیم و برگزینیم، می‌توانیم تا آنجا که بخواهیم برویم و خود را مستقر کنیم. ۶۰

در لندن، کابینه انگلیس از هراقدامی جز اقدامات دیپلماتیک ناخشنود بود. تغییر حکومت از محافظه‌کار به لیبرال که در سال ۱۸۶۸ صورت گرفت موجب تغییر سیاست نشد. وزیر امور خارجه جدید لرد کلارندون کوشید که باروسها درباره ایجاد یک منطقه بی طرف میان هندوستان و متصرفات روسیه توافق حاصل کند. در ۲۷ مارس ۱۸۶۹ برونوف به کلارندون نامه‌ای تسلیم کرد که از گورچاکوف رسیده بود و در آن صدراعظم خاطر انگلیسها را از جهت بی طرفی افغانستان مطمئن کرده بود. شش هفته بعد نیروی روس وارد سمرقند شد و بار دیگر سفیر انگلیس در سن پترزبورگ «کوشید تا محققاً بداند که دامنه جهانگشایی روسها احتمالاً تا کجا گسترش خواهد یافت». ۶۱

کلارندون کوشش دیگری کرد تا از گورچاکوف تعهد بگیرد که روسیه خان‌نشینهای

58) Correspondence; F. O. 65/1202 59) W. R. Mansfield

60) Minute by Commander-in-Chief in India, suggested by Sir H. Rawlinson's Memorandum on the questions connected with Central Asia, December 24, 1868, No. 11, Foreign Department, Political, Confidential, No. 1, January 4, 1869; *Letters from India*, 4, 1869. Hereafter cited as *L.I.* 61) Correspondence, F. O. 65/1202,